

- دریچه**

قراردادهای خارجی ایران-۶

پیمان ارض روم

تانیای تجلی

■ در سال ۱۸۲۱ جنگی بین ایران و ترک درگرفت. مرزهای ایران و ترک در آن هنگام مشخص نبود و نسبت به بعضی از مناطق مرزی، هر دو دولت ادعای مالکیت داشتند.

عشایر مرزی بدون منابع از خاک ترکیه به ایران و بلعکس کوچ می‌کردند. در سال ۱۸۲۰ فرماندار ترک ارض روم به برخی از عشایر فراری ایران پناه داد و درخواست عباس‌میرزا مبنی بر بازگرداندن آنها به ایران را رد کرد. علاوه بر این در اثر شکایات زوار ایرانی درباره تعدیات و رشوه‌گیری‌های ماموران ترک در مکه، کربلا و نجف، بلندپایگان دولت ایران دارای روحیه‌ای ضدترک شدند.

همه این انگیزه‌ها باعث بر‌خورد‌های متناوب مرزی میان ایران و ترک می‌شدند. به ویژه اینکه تنفر دستگاه حاکم ایران نسبت به ترک‌ها از آنجا ناشی می‌شد که ماموران ترک، کاروان همراه یکی از زنان فتحعلی‌شاه را که عازم زیارت مکه بود با خشونت بازرسی کردند، بهانه آغاز جنگ ایران و ترک از همین جا نشأت گرفت. شاه ایران بر آن شد از موقعیت دشوار سلطان ترک که سرگرم جنگ با قیام‌کنندگان یونانی و سرکوبی قیام بالکان بود، بهره ببرد. در پاییز ۱۸۲۱ عباس‌میرزا با ارتش‌اش از راه خوی و جالدران به سرزمین کردستان ترک حمله کرد، وان، بایزید و چند شهر دیگر را گرفت و ارض روم را به محاصره درآورد. قسمت دیگری از نیروهای ایرانی، سلیمانیه را گرفتند و سرتاسر خاک ارمنستان و کردستان عثمانی را تا دیاربکر اشغال کردند. سرانجام ارتش ایران به کرکوک و بغداد رسید و این شهر‌ها را به محاصره درآورد.

دیری نپایید که مذاکرات صلح آغاز شد و به امضای پیمان صلح ارض روم میان ایران و ترک در ۲۸ ژوئیه ۱۸۲۳ گرایید. با وجود اینکه در این جنگ، پیروزی از آن ایران بود ضمن پیمان برای ایران امتیازی اساسی منظور نشد. سرتاسر سرزمین‌هایی که ارتش ایران تصرف کرده بود به ترکیه پس داده شد. طرفین متعهد شدند در امور داخلی یکدیگر مداخله نکنند و به ویژه ایران تعهد کرد از دخالت در امور کردستان عثمانی خودداری کند و از یاری کسانی که علیه دولت عثمانی به پا می‌خیزند روی برباید. ایران و ترکیه نیز متعهد شدند مرزهای موجود را که کاملاً مشخص نبودند، نقض نکنند. بنابراین در جریان سده ۱۹ پس از پیمان، گاه‌گاهی ستیزه‌های مرزی میان ایران و ترک درمی‌گرفت.

دولت ترک متعهد شد که به زاباران ایرانی فشار وارد نیابد و از بازرگانان ایرانی هنگام عبور از خاک ترکیه بابت کالا‌هایی که همراه داشتند عوارض دیگری به جز چهار درصد بهای کالا دریافت نکند. طرفین متعهد شدند که عشایر یاقی یا شورشی کشور دیگر را به خاک خود راه ندهند و از آنها پشتیبانی نکنند. نرمش شاه ایران و نمایندگانش در زمینه عقد پیمان ارض روم به سال ۱۸۲۳، روشنگر آن بود که شاه می‌خواست خود را برای جنگ تازه‌ای علیه روسیه آماده کند و مایل نبود، روابط حسن هم‌جواری‌اش را با ترک‌ها تیره کند. کامیابی ارتش ایران در جنگ با ترک‌ها، روح انتقام‌جویانه دربار شاه را علیه روس‌ها هرچه بیشتر نیرو بخشید. دیپلماسی انگلستان به نوبه خود پیگیرانه تلاش می‌کرد که جنگ تازه‌ای را میان ایران و روس برانگیزد و این گونه موقعیت روس‌ها را در خاور نزدیک و میانه‌نا‌توان کند. در آن هنگام نفوذ انگلستان روی دربار شاه روزافزون بود. ماکدونا‌لد، سفیر انگلستان در ایران با شیوه‌های نیرنگ‌بازانه‌ای، عملا سمت رایزنی شاه را به دست گرفت. مقداری توپ و تفنگ و مهمات از طریق بندرهای جنوب وارد ایران شد. عباس‌میرزا شمار بی‌شماری از ارتش ایران را در مرزهای ماورا قفقاز، ایران و روس متمرکز کرد.

در دربار شاه، روحانیون بلندپایه ایران، تبلیغات گسترده‌ای را به منظور جنگ علیه روس‌ها آغاز کردند. این اقدامات به‌رمغ آمادگی دولت روس به منظور آغاز مذاکره صلح‌آمیز درباره تعیین دقیق مرزهای دو کشور، انجام می‌گرفت. در بهار ۱۸۲۶ انگلیس‌ها به پرداخت کمک مالی‌ای که به موجب پیمان ۱۸۱۴ باید هنگام جنگ به ایران می‌پرداختند، اقدام کردند.

دولت روس به منظور اجتناب از رویداد جنگ تازه‌ای با ایران، هیات نمایندگی ویژه‌ای تحت رهبری شاهزاده منشیکوف به ایران فرستاد. به او مأموریت داده شد که در‌سردار موارد اختلاف مرزی در ناحیه طالش و منطقه دریاچه کنوک چای با شاه مذاکره کند. اما شاه اعزام منشیکوف و آمادگی او برای مذاکره را نشانه ناتوانی دولت روس انگاشت و حتی از پذیرفتن او روی بر تافت. این‌گونه هیات منشیکوف با ناکامی به روسیه بازگشت.

در ۲۳ ژوئن ۱۸۲۶ مقام عالی روحانیت ایران، فتوای جهاد علیه روسیه را صادر کرد و در ژوئیه ۱۸۲۶ ارتش ایران به گونه‌ای غافلگیرانه به نیروی روسی واقع در منطقه‌های ایروان، قرباغ و طالش حمله کرد. روس‌ها انتظار چنین حمله‌ای را نداشتند و برای نبرد آماده نبودند.

آیا انجمن اخوت با محمدعلی‌شاه سازش کرد

مکانیسم تصوف در عهد مشروطه

فاطمه یابنده

به دنبال به توپ بسته شدن مجلس، بسیاری از روشنفکران ایران در جست‌وجوی عوامل این شکست بر آمدند. عده‌ای بر آنند گرایش به تصوف را یکی از عوامل ناکامی قلمداد کنند. این تفکر که حاصل بر خورد علم و فلسفه غرب بود، اولین بار در عصر مشروطه، تصوف را عامل عقب ماندگی ایران و شکست مشروطه معرفی کرد. مطرح کردن نظریه تصوف عامل عقب ماندگی تنها یک بعد از این جریان را در بر می‌گیرد. در حالی که نگاهی گذرا به تاریخ تصوف، حداقل تاریخ تصوف ایران، تمام ابعاد جریان تصوف را روشن می‌سازد. برای ورود به بحث چگونگی عملکرد تصوف در دوران مشروطه لازم است، ابتدا مروری کوتاه به «جریان تصوف» داشته باشیم و تصوف را در بستر تاریخ پس‌سنجیم.

در قرن اول هجری، افرادی با عنوان «عابد و زاهد» در جهان اسلام حضور داشتند که به مرور در اواخر قرن دوم در مقابل تجمل‌گرایی امویان واکنش نشان داده و به پشمینه پوشی روی آوردند. وژه صوفی و تصوف در این برهه از زمان در جهان اسلام ظهور یافت و مسلک ششمینه پوشی آغاز شد این واکنش همراه با افراط در رفتار و اعمال بود. در دوران بعد، افراط در عمل با افکار غلوآمیز آمیخته شد و تصوف رو به انحراف گذاشت. در دوران بعد از حمله مغول تا ظهور خاندان صفویه، تفکرات شیعیانه با طریقت‌های صوفیانه پیوند برقرار کرد و تصوف را از حالت زندگی عابد انفرادی به زندگی عباد اجتماعی تبدیل کرد و باعث پویایی تصوف شد. اساس تصوف در این برهه از زمان «ظلم ستیزی» بود. در بین تمام جنبش‌های صوفیانه- شیعیانه، طریقت صفویه موفق به شکست کامل رقبای سنی مذهب و بیگانه شد. اما از این زمان به بعد، تصوف به فراموشی سپرده شد و شاهان صفوی با دعوت علمای بزرگ به تدوین فقه شیعه پرداختند. تصوف در اوایل حکومت قاجار به دلیل رویکرد سیاسی خود در قرن شش تا ۱۰ و ظهور اهل شریعت به شدت سرکوب شد. با این حال نمی‌توان گفت کاملاً ریشه‌کن شده است. با آغاز سلطنت محمد شاه قاجار (فرزند عباس میرزا)، وزارت حاج میرزا آغاسی و ظهور بابیگری و رویکرد‌های اسلامی تصوف، از درگیری‌های اهل شریعت و اهل طریقت کاسته شد و در بحبوحه انقلاب مشروطیت تصوف با شعار برابری و آزادی در جریان «مشروطه‌خواهی» و «ظلم ستیزی» شرکت کرد.

البته این حرکت همه‌گیر و فراگیر نبود و تنها به دست صوفیان درباری انجام شد. حضور درباریان و افراد متنفذ حکومتی در فرقه صفی علیشاهی باعث آمیخته شدن تفکرات سیاسی با تفکرات طریقتی شد. بدین‌ترتیب در راستای دیگر احزاب مخالف حکومت سلطنت قاجار، «انجمن اخوت» شکل گرفت از آنجا که این انجمن خاستگاه طریقتی داشت در همان جریان این حرکت همه‌گیر و فراگیر نبود و تنها به دست صوفیان درباری انجام شد. حضور درباریان و افراد متنفذ حکومتی در فرقه صفی علیشاهی باعث آمیخته شدن تفکرات سیاسی با تفکرات طریقتی شد. بدین‌ترتیب در راستای دیگر احزاب مخالف حکومت سلطنت قاجار، «انجمن اخوت» شکل گرفت از آنجا که این انجمن خاستگاه طریقتی داشت در همان جریان این حرکت همه‌گیر و فراگیر نبود و تنها به دست صوفیان درباری انجام شد. حضور درباریان و افراد متنفذ حکومتی در فرقه صفی علیشاهی باعث آمیخته شدن تفکرات سیاسی با تفکرات طریقتی شد. بدین‌ترتیب در راستای دیگر احزاب مخالف حکومت سلطنت قاجار، «انجمن اخوت» شکل گرفت از آنجا که این انجمن خاستگاه طریقتی داشت در همان

چنانکه گفته شد این انجمن از بطن طریقت صفی علیشاه زاده شد. این طریقت توسط حاج میرزا حسن اصفهانی ملقب به «صفی علیشاه» تأسیس یافت. صفی علیشاه بعد از مرگ پیر و مرید خود (رحمت علیشاه) به تهران آمد و دعوی جانشینی کرد و پیروانی گرد خود فراهم آورد. در سال ۱۳۰۳ ق، بعد از مراجعت از هندوستان به دین ناصرال‌الدین شاه رفت و در آثاری که از خود به جا گذازد، به تمجید از ناصرال‌الدین شاه و مظفرالدین شاه اتابک پرداخت. او همچنین در د فرقه بابیه سعی بسیار کرد و ایراداتی به آن وارد نمود. حضور او در دربار و دیدار وی از ناصرال‌الدین شاه باعث شد بسیاری از رجال مملکت و اعیان دولت در حلقه ارادت او داخل شوند و گويا میرزا علی خان قاجار -وزیر تشریفات و داماد ناصرال‌الدین شاه که عنوان ظهیرالدوله دوم را داشت- برای کسب اطلاعات وارد حلقه او شد. بدین‌ترتیب ظهیرالدوله مامور بود به آنجا رفت و آمد کند و شاه را از آنچه در انجما یافت، مطلع سازد. به موارث ورود اشراف درباری سیمای این فرقه تا اندازهای اشرافی شد. صفی علیشاه که خواهان ایجاد برابری و مساوات بین همه مردم بود با تأسیس «انجمن اخوت» سعی در این بین بردن فاصله طبقاتی اشراف و عامه مردم کرد. با این حال ظهیرالدوله‌ای انجمن و حتی خود انجمن در این ايام به صورت پنهانی و مخفی بود. با مرگ صفی علیشاه در ۱۳۱۶ ق، ظهیر الدوله با عنوان

تاریخ



ناظم انجمن) دوباره منتشر شد و نشریه یا روزنامه «افاق» از طرف انجمن به اخلاق ضمیمه شد. عمده فعالیت‌های ظاهری انجمن عدم دخالت در امور سیاسی و حتی مذهبی بود اما در نهان ضمن انجام فعالیت‌های گوناگون دست‌به‌مبارزه افشای، مشروعیت‌خواهی و اندیشه آزادی می‌زد. در این راستا تئاتری در انجمن به نمایش در آمد که در آن به گوشه و کنایه ستمگری فرمانروایان دوره خودکامگی نکوهش شد.

پرجنجال‌ترین وقایع انجمن اخوت مصادف می‌شود با جریان به توپ بسته شدن مجلس در ۱۳/ جمادی الاول/ ۱۳۲۶. ق که دستور محمدعلی شاه در این ایام ظهیرالدوله حاکم رشت بود و اطلاعات مربوط به انجمن و تهران توسط میرزا محمدخان انتظام السلطنه ملقب به بینش علی و نایب‌رییس انجمن به اطلاع ظهیرالدوله می‌رسید. در این ایام عبدالله موسوی بهبهانی و محمدصادق طباطبایی طی تلگرافی به نمایندگی از انجمن ولایتی و سایر انجمن‌ها، ظهیرالدوله را در جریان کارشکنی‌های دشمنان مشروطه و شخص شاه قرار دادند. به دنبال این تلگراف ظهیرالدوله در ۱۰/اجمادی الاولی/۱۳۲۶ محمدعلی شاه را مورد خطاب قرار داد و اوضاع نابسامان مملکت و کارشکنی‌های وی را به او گوشزد کرد. محمدعلی شاه پاسخ ظهیرالدوله را با کمال احترام داد اما ظهیرالدوله (صفا علی) همان روز تلگرافی در مضمون «پس مردم از قبله عالم» به شاه فرستاد.

مجموعه این عوامل باعث شد در روز به توپ بستن مجلس، خانه ظهیرالدوله که مقر اصلی انجمن بود، توسط قزاقان شاه غارت و ویران شد. اگرچه به دنبال یکبگیری‌های ملکه همسر ظهیرالدوله و عمه شاه، محمدعلی از این واقعه اظهار تاسف و بی‌خبری کرد و قول پرداخت غرامت نمود اما ملکه متذکر شد در این قضیه تهمه قوام الدوله و مشیر الدوله که در اموال و زمین‌های ظهیرالدوله طمع داشتند و اختلافاتی در این زمینه وجود داشت، دخیل بوده است. وی همچنین در جواب شایعه وجود مود

منفجره در انجمن و تیراندازی به قزاقان گفت: «وقتی دیدم آدم‌های مرا کشتند، من هم این کار را کردم. در ختم غلظه غارت و صدمه‌ای که به اموال فقرای صفی علیشاهی وارد شد، تلاش‌های ملکه همسر ظهیرالدوله بسیار کارساز بود. بیا این حال برخی معتقدند ترحام شاه با ظهیرالدوله نشان از سلطنت‌طلبی و دشمنی وی با مشروطه خواهان دارد. در حالی‌که به دلایلی نظریه این گروه از افراد قابل رد است. اول آنکه ظهیرالدوله با توجه به موقعیت حساس تصوف هیچ علنا مخالفت خود را با شاه آشکار نکرد. اما در نهان به فعالیت‌های آزادی‌خواهی و مشروطه‌خواهی پرداخت و با تأکید بر اصل «ظلم ستیزی» خواهان برقراری عدالت بود. دوم آنکه ظهیرالدوله همواره از حمایت همسر با نفوذش برخوردار بود و تلاش‌های وی در تمام طول خاطرات ظهیرالدوله مشخص است. سوم آنکه اگر ظهیرالدوله سلطنت‌خواه بود دشمن مشروطه نبود، بهبهانی و طباطبایی که مدافعان اصلی مشروطه بودند، برای شکایت از کارشکنی‌های شاه او متوسل نمی‌شدند. در نهایت

اگر ظهیرالدوله تنها به انجام فعالیت‌های صوفیانه و طریقتی مشغول می‌بود، انجمن اخوت که خانه ظهیرالدوله هم بود به توپ بسته نمی‌شد. وجود هیات ۱۱ نفره انتخاب یک نماد مثلی شکل و انتشار مجله‌ای که در امور سیاسی دخالت نمی‌کرد، انجمن را در نگاه نویسندگن و محققان به یک فراموشی‌طلب تبدیل کرد. در این خصوص باید متذکر شد همانگونه که مشروطه ایران نه از انگلیس و نه از هیچ کشور دیگر برخواست، بلکه انقلابی بود در ادامه انقلاب‌های

نگاهی به کم‌وکیف نخستین استقلال ایرانیان از اعراب-۱

استقلال به سبک طاهریان

میثم غلامپور

آن طرف هم برای سرداری سپاه قرعه به نام طاهربن حسین افتاد؛ احتمالا در جنگ‌هایی که در خراسان به‌ویژه با خوارج داشت، توانسته بود نظر مثبت مامون و همراهانش را به خود جلب کند. حدود سال ۱۹۵ هجری قمری در نزدیکی ری جنگ میان دو سپاه در گرفت؛ جنگی که در نهایت طاهر از آن پیروز بیرون آمد. وی پس از این پیروزی، شهرهایی را که بر سر راه خود تا بغداد (مرکز حکومت امین) پیش رو داشت، یکی پس از دیگری شتود و در نهایت به بغداد رسید. در آنجا هم پیروزی‌های سردار مامون تا سقوط امین ادامه یافت. با شکست امین و جدا شدن سر وی از بدنش، مامون که بی‌رقیب مانده بود، به خلافت رسید.

خلیفه جدید در رسیدن به این مقام مدیون طاهر

بود و باید کار او را بی‌اجر نگذارد. بنابراین، ولایت بر برخی نواحی غربی مثل شام و بعدها عمارت و صاحب شطگی بغداد را به سردار خود بخشید. البته کار به همین جا ختم نشد و در حدود سال ۲۰۵ هجری قمری زمانی که مامون از خراسان به بغداد نقل مکان کرده بود، حکومت بر نواحی شرقی را که مهم‌ترین بخش آن خراسان بزرگ بود، به طاهر داد. بدین ترتیب طاهر به عنوان نخستین ایرانی در دوره اسلامی بر بخش‌هایی از قلمرو دنیای اسلام حاکم شد؛ بخش‌هایی جنگی که در نهایت طاهر از آن پیروز بیرون آمد. وی زنده‌باد عبدالحسین زرین‌کوب: «عباسیان توجه خاص به خراسان نمودند و آنجا را عمده مملکت خویش می‌شمردند. خراسان مطلع دولت آنها به شمار می‌آمد و از این رو با نظر علاقه بدان می‌نگریستند.» (تاریخ ایران بعد از اسلام، عبدالحسین زرین‌کوب، انتشارات امیرکبیر، ص ۴۹۲).

نگاه تاریخی

ظهور واقول علویان طبرستان-۲

حسن بن زیدطلایه‌دار

دولت علویان

جمشید معظمی

■ یحیی بن زید شهر به شهر در خراسان می‌گردید تا نیروهای لازم را برای ادامه نهضت پدر شهیدش فراهم کند. مرکز اصلی قیام یحیی در شهر «جوزجان» بود. نهضت او معاصر با ادامه اواخر حکومت «هشام بن عبدالملک» و اوایل حکومت «ولیدبن یزیدبن عبدالملک» بود. اقدامات او تا سال ۱۲۶ طول کشید و سرانجام توسط عمال نصربن سباز به شهادت رسید و جسد او از نزد ولید برده و به دستور او به دار آویختند(۱۰) تا موجب رعب و وحشت در بین سایر علویان و هواخواهان ایشان گردید. قیام پس از شهادت یحیی تأثیر عمیق مهمی بر سرزمین‌های خراسان و مجاور آن به خصوص طبرستان گذاشته و زمینه مساعدی را برای قیام‌های بعدی فراهم ساخت. یکی از عوامل مهم و زمینه‌های اصلی تشکیل دولت‌های شیعی و علوی در ایران و به ویژه طبرستان را باید در کثرت حضور علویان در ایران جست‌وجو کرد؛ مهم‌ترین عامل این حضور حرکت حضرت علی‌بن موسی‌الرضاع) زعیم و قائد علویان در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم به سوی ایران است.

با روی کار آمدن مامون ششمین خلیفه عباسی سیاست برخورد خشن با علویان عوض شده و روش جدیدی اتخاذ شد.

مامون از اینکه برخورد‌های خشن با علویان توسط خلفای سلف‌اش نتیجه معکوس داده بود، متنبه شده و با به کارگیری سیاست به ظاهر مسالمت‌آمیز و در باطن فریبکارانه کوشید تا علویان و به خصوص مهتر و سرور آنان علی‌بن موسی‌الرضاع) را در دستگاه خلافت عباسی هضم و جذب نماید که البته در این راه تلاش‌هایش به شکست منجر شد.

با شهادت علی‌بن موسی‌الرضاع) نفرت از دستگاه عباسی به آوج خود رسید. البته روند مهاجرت علویان و سادات به ایران تشدید شده بود. اولین علوی که طلایه‌دار دولت علویان در طبرستان بود حسن بن زید می‌باشد. وی از ساداتی بود که نسبتی با چهار واسطه و از طریق زید به امام حسن مجتبی‌(ع) می‌رسید و بعدها ملقب به «داعی اول» یا «داعی کبیر» گردید. او از جمله

علویونی بود که منطقه ری را جهت سکنی برگزید. ری از جمله شهرهایی بود که در اواخر خلافت خلیفه دوم به دست مسلمانان فتح شد و از آن به بعد تا روی کار آمدن بنی‌عباس تحت سیطره امویان بوده و روایات ضدشیعی بنی‌امیه در این محدوده نیز نفوذ داشت. مهاجرت و حضور سادات به مناطق میانی ایران و از جمله ری به همراه وجود گرایش‌های شیعی در بین مردم باعث تقویت پایگاه اجتماعی علویان شده بود. به همین جهت شاهد حضور بعضی از چهره‌های شاخص علوی همچون حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) که از جانب امام علی‌الثقی مأموریت خاصی در سر و سامان دادن اوضاع شیعیان ری و اطراف آن داشته، هستم. طلوع دولت علویان به نوشته ذهبی در ماه رمضان سال ۲۵۰ هجری قمری است. حسن بن زید از طبرستان قیامی را به راه انداخته و بر سرزمین‌های این منطقه از جمله امل و اطراف آن استیلا یافت. دامنه سلطه او تا همدان کشیده شده و هر کس اراده قیام علیه بنی‌عباس را داشت به سوی او می‌رفت. قیام و خروج او در زمان خلافت مستعین اتفاق افتاده و او برای تسلیم کردن حسن بن زید سپاهی از طاهریان را به سوی او فرستاد که دو مرتبه و در دو جنگ متوالی از حسن بن زید شکست خوردند.(۱۱) با بالا گرفتن کار داعی علوی مناطق طبرستان و اطراف آن به نحو بی‌سابقه‌ای به سوی علویون تمایل یافت.

داعی کبیر به‌فاصله کوتاهی اشخاصی را از جانب

خویش به ولایت شهرهای تحت سیطره خویش گماشت. او محمدبن عبدالعزیز را به عنوان حاکم شهر رویان و محمدبن عباس را عامل چالوار قرار

داده و هنگامی که نظر و تمایل مردم امل را نسبت به امارت محمدبن ابراهیم ملاحظه کرد، وی را به عنوان حاکم آن شهر تعیین کرد و جعفربن رستم را نیز به عنوان حاکم «کلار» انتخاب کرد.

داعی بعدها محمدبن ابراهیم را به ولایت «گرگان» منصوب کرده و پس از توسعه حکومت علوی به مناطق اطراف از جمله ری و سیداحمدبن عسیی که از سادات حسنی بوده و شدت علاقه‌ای که بین او و مردم وجود داشت وی را به ولایت ری انتخاب کرد. به این ترتیب در مدت کوتاهی آوازه حسن بن زید به تمامی نواحی مهم ایران از جمله خراسان رسیده و قدرت بزرگی در مقابله با طاهریان پدیدار شد. طاهریان جهت خویشاندن عیاسی‌ها و از تمین برداشتن چنین رقیب قدرتمند می‌بایگاهی بسیار قوی در بین مردم داشت قصد نبرد با داعی نمودند. داعی کبیر دارای فضائل و کراماتی بوده‌است به طوری که علامه سیدمحسن امینی می‌نویسد: کان الحسن بن زیدالداعی مع شرف سنیه و کرم حسیه عالی‌الهمه شجاعا حازما ناثق‌الدای متواضعا جودا کریماعا فارابموافق‌الاکلام متعظلم‌العلیهم کثیر‌البر بهم، حسن بن زید داعی علاوه بر شرافت و بزرگی نسب و کرامت گذشتگانش شخص با همتی بلند،شجاع،دوراندیش، دارای نظری محکم، فروتن، بخشنده، با گذشت، عارف به علم کلام، با عاطفه به مردم و نیکوکار بوده است.(۱۲)